

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: رضا نافی

۱۶ جنوری ۲۰۱۴

## حرامزادگان جهانی پشت ارزش هایشان

این نوشتار تحلیلی مقاله ایست تحقیقی و مستند که اطلاعاتی گسترده برای شناخت بسیاری از مسائل پیچیده سیاسی – اقتصادی جهان امروز در اختیار خواننده قرار می دهد. گرچه مقاله اندکی مفصل است اما بخواندنش می ارزد. در جنگ جهانی دوم ایالات متحده امریکا نفوذ اقتصادی، نظامی و سیاسی خود را در اروپای غربی عمیق تر کرد و پس از جنگ بازیگران و همدستان محور فاشیستی در المان، اروپای غربی و آسیا را نجات داد و آنها را برای مبارزه با سوسیالیسم یکدست integrate کرد و مسیر را برای رسیدن به وحدت اروپا مشخص ساخت. «جنگ سرد» در اروپا در عین حال همراه بود با جنگ های داغ در سراسر جهان. امروز قدرت یکدست سرمایه جهانی که بر اساس سلسله مراتب سازمان یافته تحت رهبری امریکا در کار غارت اقتصاد های خودی و غیرخودی است، و می کوشد تا «بقیه جهان را» که به صورت های گوناگون مقاومت می کنند، نیز به چنگ آورد. (۱)

### جنگ جهانی دوم و صعود امریکا

ایالات متحده امریکا تا آنجا که توانست ورود خود را به جنگ به تعویق انداخت و تا جایی که ممکن بود به معاملات خود با دو طرف ادامه داد. (۲) بانک های وال استریت، که در سالهای دهه ۱۹۲۰ اعتبارات وسیعی در اختیار امپراتوری المان گذاشته بودند (نقشه داوس ۱۹۲۴، یانگ پلان ۱۹۲۹) نخست سر رسید پرداخت ها را تمدید کردند و بعد مابقی بدهی ها را به رژیم نازی بخشیدند. شرائط فعالیت در المانی که فاقد اتحادیه کارگری شده و اقتصاد آن طبق اصول هیتلر سازمان یافته بود برای بیست کنسرن بزرگ امریکائی شرائطی ایده آل بود، مثلاً برای IBM, General Electric, Westinghouse, EastmaKodak, Goodrich, Du Pont, Motors( Opel), Ford; General Union Carbide.

اینها خیلی با علاقه از کارگران اسیری که سازمان اس. اس. المان هیتلری در اختیار آنها می گذاشت بهره می بردند. بدون تولیدات نفتی استاندارد اویل (بعدا اسو، اکسون) ارتش هیتلر قادر نبود در سراسر اروپا، شمال آفریقا و علیه اتحاد شوروی دست به جنگی بزند که نیاز به مواد سوختی فراوان داشت. جنگ های برق آسای هیتلر – مثلاً نقشه حمل و نقل در اروپای اشغال شده – و دستگیری یهودیان بدون تکنولوژی اطلاعاتی ITT و IBM امکان پذیر نبود. (۳) کارخانه های فورد و جنرال موتورز موتورهای مورد نیاز و کامیون برای جنگ در روسیه تولید می کردند. Bank for International Settlements (BIS) در بازل (سوئیس) به مدیریت Thomas Mc Kittrick بانکدار وال استریت

برای رایش سوم ارز تهیه می کرد که برای جنگ اهمیت تعیین کننده دارد ، از جمله با شست و شوی طلاهایی که ارتش المان از گاو صندوق های بانک های کشورهای اشغال شده به غارت می برد.(۴)

از سال ۱۹۴۱ سیاست ایالات متحده آمریکا ، که کالاهای با اهمیت برای جنگ به انگلستان و اتحاد شوروی می فروخت، طبق شعار سناتور هاری ترومن که از ۱۹۴۵ رئیس جمهور آمریکا شد ، این بود که : ما نخست به هر دو طرف جنس می فروشیم ، و می گذاریم تا آنجا که ممکن است یک دیگر را بکشند، بعد ما به میدان می آئیم .

به ابتکار آمریکا در سال ۱۹۴۴ صندوق جهانی پول و بانک جهانی تأسیس گشتند که تبدیل به نظام مالی سازمان ملل شدند: نخست با دادن اعتبار هائی برای خرید از کنسرن های امریکائی و بعد هم برای مؤسسات اقتصادی کشورهای دوست. آمریکا با به کار بستن این شیوه نخست کشورهای « توسعه نیافته » و بعد حتی کشورهای « توسعه یافته » را وابسته ساخت و بعد مجبور به پیروی از سیاست ریاضت اقتصادی کرد . بانک های سرمایه گذار آمریکا که در اثر New Deal به حاشیه رانده شده بودند، بار دیگر قدرت نفوذ یافتند.(۵)

### وحدت اروپا و نقشه مارشال



US-geführte Kapitalmacht, Europa und Deutschland: Hier Konrad Adenauer zu Gast bei dem US-Lobbyisten McCloy.  
"Eine Wertegemeinschaft lupenreiner Hurensöhne", diagnostiziert Werner Rügemeier.

### دیدار لابی گر امریکائی و نخست وزیر وقت المان

پس از ۱۹۴۵ آمریکا در حد امکان اروپای غربی متحد را به دژی در برابر کشورهای سوسیالیستی تبدیل کرد و دست به تهاجم فرهنگی برای ترویج راه زندگی امریکائی و هالیوودی زد.

به این ترتیب آنها سرآمدان اروپای غربی در بانک ها، دستگاه اداری، رسانه ئی و علمی را که با نازی ها همدستی کرده بودند از محاکمه نجات دادند – به ویژه در کشورهایی که به اشغال نازی ها در آمده بودند(به ویژه فرانسه، بلجیم، هلند، ایتالیا، لوکزامبورگ و نیز دانمارک، ناروی، یونان) (۶) مهمترین ابزار کار آنها عبارت بودند از نقشه مارشال، ناتو، سیا، سرمایه گذاریها و فرهنگ صنعتی.

خلاف افسانه معروف، کمک نقشه مارشال اندک بود ولی با آن تحت عنوان « اتحاد اروپا » و « بازار واحد» سازمانهایی ایجاد شد که زمینه ساز اتحادیه اروپا شدند. با ایجاد European Payments Union (7) داد و ستد بازرگانی آزاد شد . مؤسسات امریکائی در مؤسسات اروپای غربی سرمایه گذاری کردند. این سرمایه گذاری ها چندین برابر بیش از برنامه مارشال بودند.(۸)

شرط دادن اعتبار این بود که احزاب چپ یا بیطرف به دولت ها، پارلمان و اتحادیه های صنفی راه نیابند. پولهایی برنامه مارشال محرمانه به مصرف تأمین هزینه های احزاب « مسیحی» و « محافظه کار» می رسیدند که تازه تأسیس شده بودند.(۹) Europe American Committee on United از طریق سیا و با کمک بنیاد فورد و انستیتوی راکفلر کمک به ایجاد رسانه های تازه، کنگره های « فرهنگ آزاد» ، جنبش اروپائی و کنفرانس بیلدر برگ کرد. (۱۰) آلن

دالس پایه گذار سیا عامل همکاری و ارتباط نزدیک سازمان اطلاعاتی سیا با وال استریت و کنسرن های امریکا بود: او وکیل مدافع بانک چیس مانهاتن، یونایتد فروت، فورد و I.G.Farben بود که در طول جنگ جهانی دوم با صنایع کیمیائی امریکا بسیار نزدیک بود.

ناتو به ابتکار و تحت رهبری واشنگتن کشورهای اروپای غربی را از لحاظ نظامی با هم متحد کرد، اتحادی که دیکتاتوری فاشیستی سالازار در پرتغال (نیز از اعضای پایه گذار ناتو در سال ۱۹۴۹ بود) ولی از لحاظ امریکا حضور یک دولت فاشیستی در اتحادیه ناتو مغایرتی با دموکراسی مورد نظر امریکا نداشت. امریکا در دوران دیکتاتوری فاشیستی فرانکو در اسپانیا پایگاههای نظامی متعددی در آنجا ایجاد کرد و در اروپا نیز شعار پرزیدنت روزولت را به کار می بست. روزولت در سال ۱۹۳۷ در مورد امریکای مرکزی، که حیاط خلوت امریکا محسوب می شد، گفته بود گرچه « او حرامزاده است، ولی حرامزاده خودمان است » حرامزاده مورد نظر او سوموزا دیکتاتور نیکاراگوئه در دهه ۱۹۳۰ بود.

ایالات متحده امریکا دو هم پیمان جنگی خود فرانسه و انگلستان را مجبور ساخت تا المان فدرال را در ساختار نوین اروپای غربی بپذیرند و آن را دوباره مسلح سازند. (۱۱)

در اروپای غربی، به ویژه در جنگ دوم جهانی، اندیشه های بدیل و متفاوتی در باره وحدت اروپا پدید آمده بود. یکی از آنها فدراسیون اروپا به رهبری انگلستان و فرانسه بود. طرح بدیلی که از جنبش مقاومت ایتالیا علیه نازیها برخاسته و عرضه می شد مانیفست آلتیرو اسپینلی برای ایجاد یک اروپای آزاد و متحد بود که طبق آن: اروپا باید سوسیالیستی شود و مددکار طبقه کارگر برای رهائی خود گردد. (۱۲) ایالات متحده یا تمام این پیشنهاد ها را رد کرد و یا مضامین ایدئولوژیک فراوانی بر آن افزود.

### «جنگ سرد»: یک جنگ مرگبار داغ

پس از شکست نازیسم و ضعیف شدن قدرت های سنتی استعمارگر (انگلستان، فرانسه، هالند، بلژیک) گرایش تاریخ به سوی پذیرش دموکراسی و طرد استعمار و بعضاً انتخاب سوسیالیسم بود. در اروپای غربی و شرقی و نیز در آسیا اکثر جنبش های مقاومت علیه محور فاشیستی، از حمایت اکثریت مردم برخوردار بودند. امریکا تصمیم گرفت با به کار گرفتن تمام امکانات جلو این گرایش را بگیرد و به عکس آن تبدیل کند. تصادفی نبود که والتر لپین، پدر لیبرالیسم نو، در سال ۱۹۴۶ مقوله «جنگ سرد» را به میدان آورد.

پس از شکست نظامی جنبش مقاومت ضد فاشیستی در یونان (۱۹۴۶) امریکا دست به نخستین جنگ گرم در کوریا زد (۱۹۵۰-۱۹۵۳). سیا در ایران دکتر محمد مصدق، نخست وزیر قانونی کشوری که نفت را ملی کرده بود، ساقط کرد و محمد رضا پهلوی، شاه دیکتاتور را به ایران باز آورد و از او حمایت کرد (۱۹۵۳). (۱۳)؛ پس از کودتا کنسرن های امریکائی به ۴۰ درصد از سهام کمپانی انگلیسی (BP) دست یافتند. از سال ۱۹۵۵ امریکا با پرداخت هزینه یک حکومت دست نشانده مسیحی در ویتنام جنوبی به مقابله با جنبش مقاومت هوشی مین پرداخت. سابقه جنبش مقاومتی که هوشی مین در رأس آن قرار داشت به زمان مبارزه مردم ویتنام با جاپان، هم پیمان هیتلر، باز می گشت. پس از شکستی که جنبش رهائی بخش ویتنام به رهبری هوشی مین بر نیروی نظامی فرانسه، قدرت استعماری مسلط بر ویتنام وارد آورد، امریکا جای فرانسه را گرفت و دست به یکی از مرگبارترین جنگ های قرن بیستم علیه ویتنام زد (با بمباران های کیمیائی سراسری) که از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ به طول انجامید. امریکا در اندونزی از قتل عامی با کشتار یک میلیون نفر حمایت کرد و حکومت دیکتاتوری سوهارتو را به جای احمد سوکارنو نشانده (۱۹۶۵). در فیلیپین به حمایت از

حکومت دیکتاتوری مارکوس پرداخت (۱۹۷۲). همه این جنگ ها با اعتبارات صندوق بین المللی پول و باز شدن دست کنسرن ها و بانک های امریکائی و اروپائی همراه بود.

امریکا در «حیاط خلوت» خود امریکای لاتین نیز جنگ های داخلی برپا کرد و در آنجا نیز حکومت های دیکتاتوری هوادار سرمایه داری را بر سر کار آورد، در نیکاراگوئه (۱۹۳۳) در کوبا (۱۹۵۲)، گواتمالا (۱۹۵۴)، هائیتی (۱۹۵۷). به محض آن که جنبش های مردمی آن دیکتاتور ها را ساقط می کردند مانند نیکاراگوئه و کوبا، امریکا دست به سازماندهی کودتا و یا ترورهای فردی، حملات نظامی و محاصره اقتصادی می زد (۱۹۶۱). (۱۴)

دیکتاتورهای موجود به عنوان دوستان دموکراسی سرمایه داری غربی مورد حمایت قرار می گیرند، مانند عربستان سعودی و دیگر شیخ نشین ها. در عین حال حکومت سعودی از مسلمانانی حمایت می کرد که مخالف دولت های ملی و خواستار رهایی ملی بودند مانند ناصر (که حکومت دست نشانده انگلیس را ساقط و کانال سوئز را ملی کرد) و افزون بر آن عربستان به حمایت از مبارزات انتخاباتی رونالد ریگان نیز پرداخت. (۱۵)

### سیاست تنش زدانی و تنش های تازه – نئو لیبرالیسم

در پایان دهه ۱۹۶۰ به نظر می رسید که همه چیز روشن است: شوروی و کشورهای سوسیالیستی را نمی توان با حمله نظامی از میان برداشت. اما امریکا برنامه «همزیستی مسالمت آمیز» را نپذیرفت. سیاست خارجی اتحاد شوروی از زمان انعقاد پیمان رایالو با امپراتوری المان (۱۹۲۲) تا پایان دوران گورباچف بر این اصل مبتنی بود.

جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا «رئیس جمهور تشنج زدا» خوانده می شد (۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱). کنفرانس امنیت و همکاری اروپا سخت خواستار طرد خشونت و اجرای حقوق بشر بود (KSZE کنفرانس امنیت و همکاری اروپائی ۱۹۷۵). داوید راکفلر رئیس بانک چیس مانهاتان مانند مک کلوی رئیس پیشین این بانک و نیز رئیس مقتدر شورای سیاست خارجی Council on Foreign Relations در سال ۱۹۷۳ مبتکر تشکیل کمیسیون سه جانبه شد. این کنفرانس به هم پیمان های اروپای غربی و جاپان این امکان تازه را می داد که در فضائی غیر رسمی به بحث و اظهار نظر پردازند. حتی اتحادیه های صنفی نیز به جمع راه داده شدند. (۱۶)

قرار دادهائی برای محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی و برای همکاری منعقد گشتند (سالت ۱ و سالت ۲). با این همه کارتر در پایان دوران ریاست جمهوری اش خواستار افزایش فوق العاده بودجه نظامی شد، چنان رقمی که از جنگ ویتنام به این سو سابقه نداشت (۱۷). و به ایجاد دیکتاتوری حسنی مبارک در مصر کمک کرد (۱۹۸۱). رونالد ریگان که پس از کارتر زمام کار را به دست گرفت خواستار تشدید مقابله نظامی از طریق سیستم موشک های SDI شد عملیات مرگبار تروریستی نیز بخشی از سیاست تنش آفرینی است که او در پیش گرفت، از جمله توسط ارتش پنهان ناتو. (18)Gladio

تنش زدانی و تجاوزطلبی تازه هر دو به هم پیوسته و در واقع دو روی یک سکه هستند. آنچه تازه بود تبلیغات (پروپاگاندا) در باره «حقوق بشر» بود، البته باحذف بخش های مهم آن مانند: حقوق اجتماعی، حق کار و حقوق بین المللی – که تا امروز هم به این صورت ادامه دارد.

«نئولیبرالیسم» که توسط امریکا توسعه یافت و با دادن جایزه نوبل به آن اصالت نیز بخشیده شد، به نوعی پایه تئوریک برای توسعه عملیات مشخص وال استریت و صندوق بین المللی پول است. این تئوری تا امروز بر تغییر ساختار درونی سیاست اقتصادی و مالی و بازسازی آن و تغییر و بازسازی نظام فرهنگی و یافتن شیوه های خشن تر برای دستیابی به سود بیشتر متمرکز است، اهداف آن از جمله عبارتند از به دست گرفتن کنترل مالی و اقتصادی توسط منابع و مقامات

خصوصی و حذف کنترل دولتی، تضعیف و در صورت امکان متلاشی کردن اتحادیه های صنفی و نظام خدمات اجتماعی، و دست یافتن به اموال عمومی (دولتی - ملی) است.

پیاده کردن این برنامه از امریکای مرکزی و جنوبی « حیطا خلوت » امریکا آغاز شد. برنامه با کمک نخبگان محلی، سازمانهای اطلاعاتی، مشاوران نظامی، دانشمندان، بنیادهای مؤسسات، آژانس دولتی USAID و آژانس های روابط عمومی مانند Burson-Marsteller به اجراء در آمد. علیه برزیل (۱۹۶۴) چیلی (۱۹۷۳) اروگوئه (۱۹۷۳) ارجنتاین (۱۹۷۴) و گراندادا (۱۹۸۳) کودتا های نظامی و جنگهای داخلی صورت گرفت. «سیا» هماهنگ کننده عملیات سازمانهای اطلاعاتی گوناگون بود، و با روش های شبه علمی به آنها شیوه های شکنجه را آموزش داد. « مبارزه با تروریسم» تبدیل شد به مبارزه با کنشگران و شخصیت هایی که قصد داشتند منابع ملی کشور خود را به سود آن کشور مورد بهره برداری قرار دهند. (۱۹)

دولت امریکا برای آن که کنسرن های امریکائی از تخفیف های مالیاتی برخوردار شوند و مالیات کمتری بپردازند شرکت های صوری ایجاد کرد که فقط محل صندوق پستی آنها مشخص بود، تا به این وسیله در رقابت های بین المللی شانس بهتری داشته باشند (۱۹۷۱): از آن زمان کنسرن ها اجازه دارند با ثبت نام خود در پناهگاههای مالی در کاریبیک و یا ایالت Delaware در امریکا از تخفیف مالیاتی برخوردار شوند. اتحادیه اروپا بارها به این وضع اعتراض کرد که همه بی نتیجه بود. این ساختار موازی نهفته امروز استاندارد شده است از جمله در اتحادیه اروپا.

#### فروپاشی سوسیالیسم، اتحادیه اروپا، « جهانی شدن»

فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در سالهای ۱۹۸۹/۱۹۹۰ به معنی پایان « جنگ سرد» بود. امریکا در مذاکرات ۲+۴ به رغم پیشنهاد گوربچف، نماینده نظام فروپاشیده شوروی، از جمله این خواست ها را به کرسی نشاند: المان فدرال یک کشور سرمایه داری بی طرف نخواهد بود و اروپا نیز مجاز نیست که بی طرف گردد: گوربچف پیشنهاد کرده بود «کشورهای مشترک المنافع آزاد» تشکیل گردد که مجاز باشند اشکال مالکیت خود را حفظ کنند. آزادی های ملی و سرمایه داری و داشتن حق تعیین سرنوشت تا این حد برای امریکا زیاد بود. (۲۰) امریکا مانع انحلال ناتو شد، هرچند بلوک سوسیالیستی که دشمنی با آن انگیزه آغازین تشکیل ناتو بود، انحلال خود را اعلام کرده بود، چه به عنوان بلوک و چه به عنوان سوسیالیسم.

توسعه طلبی تازه اقتصادی- مالی امریکا در دوران « تنش زدائی» آغاز شده بود. دولت کارتر در سال ۱۹۸۰ پژوهش Global 2000 را منتشر کرده بود که موضع مهم مطروحه در آن شیرین زبانی هائی در باره محیط زیست و فاجعه اجتماعی بود. (۲۱) این طرح پس از پیروزی بر سوسیالیسم، از سال ۱۹۹۰ به بعد به موفقیتی در مقیاس بزرگ دست یافت. به این صورت اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا با پذیرفتن کشورهای سوسیالیستی پیشین در ناتو و اتحادیه اروپا، و ترفیع نخبگان فاسد محلی (یلسین و گورباچف...) طبق همان شعار کارآمد «او حرامزاده خودمان است» و به عبارت دیگر «او دموکرات خودمان است». و به این صورت پایان جنگ سرد آغاز جنگهای گرم شد.

نقش ناتو به عنوان عامل دست یافتن به منابع در سراسر جهان نیز مشخص شد. ایالات متحده امریکا سرمایه گذاری های خود را در اتحادیه اروپا گسترش داد تعداد پایگاههای نظامی خود را در جهان به ۸۰۰ پایگاه ارتقاء داد (هم اکنون سربازان امریکا در ۱۵۶ کشور از ۲۰۰ کشور جهان حضور دارند و فقط ۴۴ کشور جهان خالی از سربازان امریکاست.م). کنسرن های المانی و اروپائی در امریکا به ایجاد شعبه ها و شاخه های خود دست زدند و فعالیت های خود را در بازار امریکا توسعه دادند. در زمانی که یوگوسلاوی را از لحاظ سیاسی و نظامی در هم کوفتند و مؤسسات

ومنابع و معادن آن را خصوصی کردند گهگاه بین امریکا و اتحادیه اروپا و المان بر سر ستراتیژی و تقسیم غنائم اختلافاتی بروز می کرد (۱۹۹۱-۱۹۹۹). (۲۲)

بانک های سرمایه گذاری امریکا شعبه هائی در اتحادیه اروپا و المان ایجاد کردند. این بانکها سازمانهای متمرکز و بزرگ دولتی و خصوصی سازی و ورود به بازارهای بورس را مدیریت می کردند و شیوه کارهای مالی خود را به کرسی نشانند. بانکهای اروپائی نیز آن شیوه ها را پذیرفتند و خود نیز به کار بستند. اتحادیه اروپا و المان تسلیم نظام ارزشگذاری امریکا و سه آژانس بزرگ ارزشگذاری آن شدند. (۲۳)

در این مرحله امریکا نهاد هائی گوناگون، نوعی حکومت در کنار حکومت، به وجود آورد که جایگزین وبدیل سازمان ملل محسوب می شوند. در سال ۱۹۹۵ سازمان بازرگانی بین المللی (General Agreement on Tariffs and Trade) WTO) تغییر ساختار یافت و تبدیل شد به (World Trade Organisation) WTO). جی ۷ که بنا به گزینش امریکا مجمع مهمترین دموکراسی های سرمایه داری بود در سالهای ۱۹۹۸/۹۹ گسترش یافت و به مجمع جی ۲۰ تبدیل گشت که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز اعضای آن هستند ولی روسیه در تصمیم گیری های اقتصادی آن نمی تواند سهم باشد و هرگاه موردی پیش آید که با خواست امریکا و سازمان ملل مغایرت داشته باشد، ساختارهای عجیب و غریبی چون «جامعه موافقان» یا «جامعه جهانی» از کیسه شعبده بازی خود بیرون کشیده و عرضه می کنند. المان نیز که به عنوان نیروی قدرتمند اتحادیه اروپا پیوسته قدرت بیشتری کسب می کند تبدیل به مجمع حافظ سرمایه گذاران می گردد. به این ترتیب دموکراسی سرمایه داری غربی تبدیل شد به «بهترین دموکراسی قابل خرید». (۲۳)

## دشمنان تازه

آنچه که بحران مالی نامیده می شود موجب گشت تا عاملان که در عین حال استفاده چی های بحران نیز هستند، از بحران فرجه تر در آیند. از تأیید اکثریت مردم نیز می توان صرفنظر کرد - امروز بیش از هر زمان دیگر. از این رو بهره کشی از اقتصاد های ملی - نه فقط اقتصاد کشورهای که در حاشیه قرار دارند مانند اعضای جنوبی اتحادیه اروپا، بلکه ایالات کانونی امریکا و کشورهای ثروتمند تر اتحادیه اروپا- تشدید می گردد. شهرهائی در ثروتمندترین کشورهای غربی ورشکست می شوند و یا بودجه آنها آنقدر کاهش می یابد که از پا در می آیند. بخش هائی از زیرساخت ها رو به ویرانی می روند، بیکاری، در تمام نوسانات اقتصادی، در سطح بالائی قرار دارد. دولت ها امکان ثروت اندوزی خصوصی را تقویت و کار را تحقیر می کنند. گسترش ساختاری «Working poor» (کسانی که به رغم داشتن کار تهیدست می مانند) که در امریکا در سالهای دهه ۱۹۷۰ تثبیت شد (۲۵) به وضوح در اتحادیه اروپا نیز گسترش می یابد.

صحنه سازی «جنگ با ترور» که پس از حمله به برج های مرکز تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ آغاز شد شبیه به «مبارزه با مواد مخدر» طراحی شده، که امریکا پنجاه سال پیش آن را آغاز کرد: دشمنی که سازمانهای اطلاعاتی در آن نفوذ کرده اند ناپیداست، همه جا هست و هیچ جا نیست. این مبارزه هیچ وقت با موفقیت به پایان نمی رسد، چون هدف آن چیزی دیگر است (مجازات تهنی دستان، مطیع سازی آنان و بهره کشی از آنها) (۲۶)

مبارزه کنونی با تروریسم نیز هرگز به پایان موفقیت آمیز نخواهد رسید زیرا این مبارزه نیز در خدمت هدفی دیگر (که هدف اصلی است) قرار دارد، در خدمت ستراتیژی ایجاد تنش، تسخیر مستقیم و غیر مستقیم جهان، چه به عنوان بازار فروش یا سرمایه گذاری، چه برای دست یافتن به نفت و گاز، گل و خاک ها و فلزات کمیاب، چه برای ایجاد پایگاههای نظامی، شبکه های انرژی، راههای حمل و نقل، یا برای گماشتن «حرامزادگان خودی» به عنوان حاکمان فرمانبر

محلی که صف طولشان از افغانستان گرفته تا عراق و لیبیا ادامه دارد. برای رسیدن به این اهداف، هم از کشورهای که به طور دموکراتیک قابل اداره نیستند و هم از تروریسم استفاده ابزاری می شود.

امریکا در سال ۲۰۱۲ پیشنهاد ایجاد منطقه آزاد تجاری تازه میان اتحادیه اروپا و هفت کشور حوزه اقیانوس آرام و آسیا را مطرح ساخت. هدف ویژه این طرح تثبیت و تضمین حقوق سرمایه گذاران بزرگ برای دست یابی به سود است (تضمینی شدیدتر از تضمین WTO).

«جنگ سرد» جدید سرمایه داران مسلط بر امریکا با کشورهای است که در های آنها هنوز بر روی نظام سرمایه داری «غرب» باز نیست، یا دیگر باز نیست، یا تازه کمی باز شده است. «شدید ترین جنگ سرد» با چین و روسیه و کشورهای یای امریکای لاتین است.

سرمایه داری صاحب قدرت در غرب هدفش نه گسترش دموکراسی است، و نه آن نوع از سرمایه داری که سرمایه اش متعلق به دیگران باشد. آنچه می خواهد این است که یگانه قدرت سرمایه دار گردد.

### المان فدرال فرماتدار امریکا در اتحادیه اروپا

پس از جنگ جهانی دوم هیچ یک از کشورهای اروپایی پیشنهادهای امریکا را چون المان فدرال به اجراء در نمی آورد. امریکا سرمایه داری المان را نجات داد، نخست در بخش غربی آن. از سال ۱۹۴۹ المان قلب تپنده دژ ضد کمونیستی در اروپای غربی بود. دلیلش هم فقط این نبود که المان فدرال همسایه دیوار به دیوار سوسیالیسم بود. امریکا بیشتر می خواست از زمینه بالقوه ضد کمونیستی موجود که در دوران نازی ها نیز تثبیت شده و ریشه دارتر از دیگر کشورهای اروپایی بود، استفاده کند.

«سیا» کارمندان سازمان اطلاعاتی المان در زمان نازی ها را در اختیار گرفت. آنها را در امریکا آموزش داد و در سال ۱۹۵۶ در اختیار BND «بوندس ناخریشتن دینست» قرارداد که ریاست آن با راینهارد گلن بود، که در زمان جنگ جهانی دوم رئیس نیروهای اطلاعاتی در جبهه شرقی بود.

یک هدیه به المان فدرال بخشیدن بدهی های قبل از جنگ و جنگ جهانی دوم و یا پذیرفتن تعویق چند دهساله در پرداخت آنها (قرارداد لندن برای تعویق در پرداخت ۱۹۵۲) بود. افزون بر این متحدان غربی انعقاد قرارداد معمول صلح را به آینده ای نامعلوم موکول کردند. تمام خسارات جنگی را که ارتش المان در جنگ جهانی به کشورهای اشغال شده وارد آورده (ضبط مواد غذایی، ماشین آلات، مواد خام، تحمیل کار اجباری) و موظف به پرداخت آن خسارات بود، به المان بخشیدند. بدون همه اینها معجزه اقتصادی المان ممکن نمی شد....

پس از فروپاشی دیوار و یکی شدن دو المان که فرانسه و انگلستان مخالف آن بودند امریکا برای بار دوم المان را نجات داد. امریکا در سال ۱۹۴۸ مصرانه خواستار آن بود که المان یک قانون اساسی موقت داشته باشد. در سال ۱۹۹۰ نیز بار دیگر مانع از آن گشت که المان بالاخره پس از دستیابی به وحدت به یک قانون اساسی دست یابد (توضیح: قانون اساسی آن قانونی است که با فرماندم مورد تأیید اتباع یک کشور قرار گرفته باشد. م.) دلیل مخالفت امریکا این بود که نمی خواست قرارداد توافق بین دو المان به رأی مردم گذاشته شود. و به این صورت برای دومین بار قرارداد صلح با ۱۱۰ کشور دخیل در جنگ جهانی دوم با المان منعقد نگردد، و این بار برای همیشه. منعقد نشدن قرارداد صلح با جهان، نداشتن قانون اساسی از زمان تأسیس دولت جدید، سبب می گردد که بسیاری چیزها معلق بماند. فقط چند کشوری هستند که چنین شیوه ای دارند به عنوان مثال اسرائیل....

به این صورت المان فدرال شد کشور کلیدی برای بازسازی اروپا. گنشر وزیر خارجه وقت کشور متحد المان در محفلی کوچک گفت: «در گذشته هیچ گاه نفوذ امریکا بر شکل گیری اروپا تا این حد نبوده است... امریکا متشکریم.»

(۲۳)

اصل دهم قانون بنیادین (قانون اساسی) که محرمانه بودن مکاتبات در آن تثبیت شده همیشه به عنوان ستون فقرات آزادی مورد تجلیل قرار گرفته است، در حالی که هیچ گاه این اصل به اجراء در نیامده است (۳۳) و امروز هم با وجود اینترنت وجود ندارد. ارتش آمریکا می تواند از خاک المان و بدون جلب موافقت دولت المان در افریقا دست به قتل های هدفمند بزند، به رغم آن که طبق قانون بنیادی (اساسی) المان، مجازات اعدام ممنوع است...

سرمایه داری المان در دولت نیرومند وابسته تحلیل می رود و در جست و جوی جایی برای خود در قدرت جهانی سرمایه است. در اواسط دهه ۱۹۹۰ بیست درصد از سهام کنسرن های بزرگ المانی در اختیار سرمایه گذاران خارجی بود، به ویژه آنها که مرکزشان در امریکاست، تا سال ۲۰۱۲ سهم آنها به ۵۸ درصد افزایش یافته است. البته این ها فقط کسانی هستند که سهام عرضه شده در داکس (بازار بورس المان) را در اختیار دارند، به این تعداد هزاران سرمایه گذار دیگر نیز افزوده می شوند که در مؤسسات سود آور «طبقه متوسط» المان سهام هستند که به بازار بورس وارد نشده اند.

### حذف دموکراسی و بهره کشی

تا امروز قدرت سرمایه داری که رهبری آن در دست امریکاست از امنیت برخوردار است. این قدرت تا کنون توانسته است با در اختیار گرفتن طیف گسترده ای از ابزارهای قدرت و نفوذ، از جمله در آنچه که بحران نامیده می شود و نیز به وسیله همین بحران موقعیت خود را تحکیم کند... هر چند که این قدرت از طریق طرد دموکراسی و زیرپانهادن مهمترین اصول حقوق بشر و همچنین اشکال متنوع بهره کشی، مصادره و سقوط اخلاقی به دست آمده است. صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی دیرزمانی است که می دانند دیگر از همراهی و تأیید اکثریت جامعه برخوردار نیستند. ولی آیا مردم هم این را می دانند و می توانند آن را با استمرار و به گونه مؤثر نشان دهند؟

منابع و مأخذ:

### Anmerkungen und Quellen

- (1) Zum hier zugrundegelegten Analysemuster (Kapitalismus als nicht nur ökonomisches sondern auch militärisches, geheimdienstliches, kulturelles, rechtliches usw. System) vgl. Werner Rügemer: Ratingagenturen. Einblicke in die Kapitalmacht der Gegenwart. Bielefeld 2012.
- (2) Dazu detailliert Jacques Pauwels: Der Mythos vom guten Krieg. Die USA und der 2. Weltkrieg. Köln 2006
- (3) Vgl. Edwin Black: IBM und der Holocaust. München / Berlin 2001
- (4) Zur BIS siehe Rügemer a.a.O. S. 36 f.
- (5) Attali a.a.O., S. 267
- (6) Zu Frankreich siehe exemplarisch und detailliert: Anne Lacroix-Riz: Le Choix de Marianne, Paris 1985; diess.: Industriels et Banquiers sous l'Occupation. La Collaboration économique avec le Reich et Vichy. Paris 1999; ebenso für Belgien: John Gillingham: Belgian Business in the Nazi New Order. Gent 1977.
- (7) CEEC = Committee for European Economic Cooperation, OECD = Organisation for Economic Co-operation and Development, , COCOM = Coordinating Committee for East West Trade Policy
- (8) Schon bis 1948 betrogen die direkten US-Investitionen das Achtfache der Marshall-Plan-Hilfen. Das wurde entgegen der bis heute dominierenden Legendenbildung teilweise damals erkannt, siehe J. Schopp (= Josef Schleifstein): Was ist der Marshall-Plan? Frankfurt/Main 1948, S. 33. [www.zeitschrift-marxistische-erneuerung.de/article/452.was-ist-der-marshall-plan.html](http://www.zeitschrift-marxistische-erneuerung.de/article/452.was-ist-der-marshall-plan.html)
- (9) Zum Marshall-Plan und seinen Begleitmaßnahmen siehe Michael Hogan: The Marshall



- Plan. America, Britain and the Reconstruction of Western Europe 1947 – 1952. New York 1986
- (10) Christopher Booker / Richard North: The Great Deception. Can the European Union survive? London New Delhi New York Sidney 2005, S. 57
- (11) David Reynolds (Hg.): The Origins of the Cold War in Europe. New Haven and London 1994, S. 98
- (12) Booker / North a.a.O., S. 37 ff.
- (13) Der Regierungssturz gilt als zunächst tastend entwickeltes Muster für spätere Putsch: CIA bezahlt unabhängig voneinander Abgeordnete, Journalisten, Offiziere, mafiotische Clans (die gegeneinander auf den Straßen kämpfen, eine spielt die kommunistische Partei, die Moskau um Hilfe ruft...), siehe Stephen Kinzer: Putsch! Zur Geschichte des amerikanischen Imperialismus, Frankfurt/Main 2007, S. 171 ff. und Tim Weiner: DIA – die ganze Geschichte. Frankfurt/Main 2008, S. 122 ff.
- (14) Wie in den folgenden Abschnitten erhebt die Nennung der von den USA (mit)organisierten, unterstützten Putsch, Kriege, militärischen Interventionen u.ä. keinen Anspruch auf Vollständigkeit.
- (15) Vgl. Said Aburish: The Rise, Corruption and Coming Fall of the House of Saud. New York 1995
- (16) David Rockefeller: Erinnerungen eines Weltbankiers. München 2008, S. 570 ff.
- (17) Philip Zelikow / Condoleeza Rice: Sternstunde der Diplomatie. Die deutsche Einheit und das Ende der Spaltung Europas. Berlin 1999, S. 35. Die Autoren waren außenpolitische Berater der US-Regierung.
- (18) Daniele Ganser: NATO-Geheimarmeen in Europa: Inszenierter Terror und verdeckte Kriegsführung, Zürich 2008
- (19) Ausführlich dazu Naomi Klein: Die Schockstrategie. Der Aufstieg des Katastrophen-Kapitalismus. Frankfurt/Main 2007, S. 39 - 182
- (20) Zelikow / Rice a.a.O., S. 58
- (21) Siehe Sonderdruck der Blätter für deutsche und internationale Politik „Global 2000“ mit Beiträgen von Werner Rügemer, Edgar Gärtner und Armin Bechmann, Köln 1982.
- (22) Vgl. Hannes Hofbauer: Experiment Kosovo, Wien 2008, S. 66 ff.
- (23) Rügemer: Ratingagenturen a.a.O., S. 27 ff.
- (24) Vgl. Greg Palast: The Best Democracy you Can Buy. London 2002
- (25) Werner Rügemer: Strukturveränderungen in Arbeits- und Lebensbedingungen der abhängig Beschäftigten in den USA, WSI-Mitteilungen 6/1986, S. 394 ff.
- (26) Alexander Cockburn / Jeffrey St. Clair: Whiteout. The CIA, Drugs and the Press. London New York 1999
- (27) Corporate Europe Observatory: Unravelling the spin: a guide to corporate rights in the EU-US trade deal, Amsterdam 9.7.2013
- (28) Rockefeller a.a.O., S. 214
- (29) Booker / North a.a.O., S. 53
- (30) Zelikow / Rice a.a., S. 293
- (31) Siehe Rügemer: Privatisierung in Deutschland. Eine Bilanz. Münster 2008, S. 38 ff.
- (32) Zelikow / Rice a.a.O., S. 469
- (33) Vgl. Josef Foscepoth: Überwachtes Deutschland. Göttingen 2013
- (34) Heribert Prantl: Deutschland, ein Tatort, Süddeutsche Zeitung 3.6.2013
- (35) Ausführlich dazu: Rügemer: Deutsches Kapital: Gibt es das (noch)? Z. Zeitschrift für marxistische Erneuerung September 2013.

هینترگروند (دلیل نهانی) نشریه چپ المانی  
منتشر شده در تارنمای آینده ما